

دریا کنه

مهاجرت نغم مهرنوارها بود
من بودم و تو بودی و دریا کنه بود
در سینه طلائی نه، خفته بود موج
تنها لغوی مرغ رب از دور.

مادر کنه رسم،
همراه ما در شب زده ما رفتیم،

سوزش
به ساکن نور ستاره که
روح ~~بلا~~ برنده - گرمی رسانست
دست مرا ترنم پرواز.

افسانه است در دل پرست.

دریا کنه آن شب مهاجرت

و آن حرف بر زبان نیانده

یاد است

فروردین ۱۳۷۵